

## جلوه های دین و دینداری در اشعار منوچهر

سهیلار فیعی<sup>۱</sup>

دکتر حمیدرضا قانونی<sup>۲</sup>

### چکیده

شاعران در راستای تعهد ادبی، هر از گاهی به نمودها و جلوه های دین و دینداری در زندگی بشر پرداخته اند و این موضوع در ادبیات فارسی و به دنبال آن در شعر از اهمیت و پیشینه ی والایی برخوردار است به گونه ای که کمتر شاعر یا نویسنده ای در حوزه های زبان و ادبیات فارسی می توان پیدا کرد که به این مهم نپرداخته باشد. به دنبال اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و شکست های پیاپی فردی و اجتماعی در فضایی آکنده از اندیشه های فلسفی غرب، امیدهای زنده شده رو به خاموشی و نابودی می گذارد. که از پیامدهای آن فرو ریختن بنیادهای مذهبی و اجتماعی و ادبی و عصیان در برابر آنها می باشد. شعر فارسی که از دوران مشروطه به بعد، اجتماعی ترین دوران خود را آغاز نموده است، به دایره ی اجتماع و مردم و مسائل انسان معاصر وارد می شود تا وسیله ای شود برای بیان دردها و آلامی که مردم با آن دست و پنجه نرم می کنند. تحوّل بزرگی که در شعر فارسی رخ داد، تغییر قالب و محتوای آن بود. زمینه ساز این دگرگونی تحولات عظیم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر بیداری بود که تحوّل در اندیشه و افکار دینی شاعران و به تبع آن بازتاب دین در شعر آنان را نیز در پی داشت. پس از این تحولات، گروهی از شاعران نگرشی نوین نسبت به دین یافتند و شعر آنان آینه ی تمام نمای باورها و اعتقادات دینی عصر گشت. اما کار عده ای دیگر، فقط در تغییر قالب محدود ماند و از دین و جهان - بینی دور شد. در این مقاله سعی بر آن است که جلوه های دین و دینداری از جنبه های گوناگون در شعر منوچهر آتشی مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه: شعر معاصر، دین، جلوه های دین و دینداری، تعهد ادبی

### مقدمه:

از دیرباز دین و اندیشه های دینی در دنیای اسلام و ایران همواره ماجرای پر فراز و نشیب و تحولات و تطورات مختلفی را داشته است. گرایش های مختلف و گاه متناقض و دور از اندیشه ی ناب دینی جزء حقیقت سیر اندیشه و نمود دین بوده است. تکاپوی فکری و تلاش علمای دین در گذشته گویای این حقیقت است که آنان در پی پاسخگویی به ضرورت های یک تمدن در حال رشد بوده اند. اختلاف نظرها در بسیاری از موارد باعث بالندگی و رشد باورهای دینی و در برخی از موارد باعث اضرار به دین بوده است. یکی از ابعاد گوناگون روحی که آدمی را به سوی کمال مطلق و خدا سوق می دهد و منشأ گرایش به دین و مذهب است، حسن پرستش و کمال جویی است «نخستین نوشته های آدمیان که در شمار ادبیات نیز جای دارد، سراسر دینی بوده است. اصولاً در دوران های پیش از مدرنیته، دین، آن چنان با زندگی آدمی آمیخته بود که جدا کردن آن از سایر مقولات هستی کم و بیش ناممکن می -

<sup>۱</sup> . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

<sup>۲</sup> . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور. hr\_ghanooni@yahoo.com

نمود. از افسانه یا اسطوره‌ی گیل‌گمش تا اسطوره‌ی عهد عتیق و عهد جدید و از تراژدی‌های یونان یا گات‌ها و اوستا و داستان‌هایی که بعدها در شاهنامه گرد آمد، دین عنصر اصلی است. (زواریان، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۰).

تأثیر دین بر ادبیات در ابعاد گوناگون می‌تواند ظاهر شود. گاهی یک اثر ادبی ثمره‌ی ارتباط بی‌واسطه‌ی خالق اثر است با منبع قدسی. و یا گاهی بن‌مایه‌های دینی به طور غیر مستقیم به آثار ادبی رنگ دینی می‌دهد. به نظر «میلر» «بعد دینی در ادبیات، عبارت است از راهیابی نوعی واقعیت ماورائی در شعر یا در ذهن یا در دیگر تجلیات فرهنگی. آن‌ها هنگامی معنای درست دینی خواهند داشت که چیزی به نام سرگذشت روحانی در آن وجود داشته باشد. سرگذشتی که خداوند و یا رهیافت انسان به خداوند در آن حاکم باشد.» (میلر، ۱۳۸۲: ۳۷). پرداختن به دین و جلوه‌های آن در دنیای معاصر جایگاه متفاوتی پیدا کرده است. کم‌رنگ شدن باورهای دینی و همچنین جلوه‌های دین، حقیقتی است که در پذیرفتن آن شکی نیست. اما مهم، یافتن علت‌ها و راهکارهای آن است که بدین طریق شاید به پاسخ پرسش‌های دیگر نیز رسید.

همین که نخستین نشانه‌های نواندیشی در جامعه‌ی ما پدیدار شد، باورهای کهنه و اندیشه‌های سنتی با هم‌دستی کسانی که سرمایه‌های خود را در خطر دیدند، صف کشیدند تا بدون هیچ درنگی با آن مبارزه کنند، زیرا اندیشه‌های سنتی، همواره، به هر پدیده‌ی تازه، با سوءظن نگاه می‌کنند و زندگانی و ماندگاری خود را در نابودی آن می‌دانند. این سوءظن را موضوع دیگری نیز تقویت می‌کرد و آن این که روشن‌فکری در ایران با رنگ‌پذیری از روشن‌فکری اروپایی و سرخوردگی از خرافه‌های سنتی، تمایل چندانی به دین‌ورزی نداشت. با وجودی که «انسان قبل از مشروطه انسانی است گرفتار در حوزه‌ی نفوذ قاطع شریعت و اصلاً یک لحظه هم از حوزه‌ی نفوذ دین بیرون نیست ذره‌ای از الحاد در شعر این دوره دیده نمی‌شود و شعر این دوره در قلمرو قاطع دین است و اگر احتمالاً نوعی الحاد یا تفکر زندگی در این دوره می‌بینیم آن را نمی‌توان به عنوان «تجدد» به حساب آورد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵).

#### عوامل تحوّل جلوه‌های دین در شعر معاصر:

مهم‌ترین عامل یا عوامل تحوّل جلوه‌های دین در شعر معاصر را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- انسان در شعر معاصر جایگاهی ویژه دارد. او محور اصلاحات اجتماعی و دینی است و در نتیجه به الگوهای رایج هم‌زمان خویش نیاز دارد تا بتواند در همانندسازی با آن‌ها به اهداف خویش برسد.
- ۲- آشنایی با تفکرات انسان مدرنانه‌ی برخی از فیلسوفان اروپایی... که بر اصالت انسان تأکید داشتند، جانشین آتکای به خداوند شد که حاصل آن عبارت بود از ترویج و گسترش روحیه‌ی غیرمذهبی و جامعه‌گرایی. (یاحق، ۱۳۸۵: ۱۰۳).
- ۳- اندیشه‌های غربی و شرقی در عین ایجاد تحوّل در نگرش‌های اجتماعی و سیاسی در شعر نو، باورهای مذهبی را به چالش کشیده، موجب جبهه‌گیری ناخواسته شاعران نوگرا در مقابل اندیشه‌های دینی می‌شود.
- ۴- تفکر غالب نوگرایان این بود که شعر نو باید در کلیه‌ی گرایش‌های زبانی و اندیشه‌ای با شعر سنتی متفاوت باشد لذا این رویکرد منجر به نوعی گرایش متفاوت و طرد مضامین کارآمد در شعر نو شده است.
- ۵- تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌ی معاصر مثل انقلاب مشروطه و پیامدهای آن، نهضت تحریم تنباکو، ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، باعث الگوپذیری از شخصیت‌های معاصر و ظهور شخصیت‌های جدید سیاسی و اجتماعی و دینی در جامعه‌ی ایران شده، به نوعی جانشین الگوهای دینی سنتی در شعر معاصر می‌شود و در نتیجه اغلب شاعران معاصر به جای مطرح کردن الگوهای سنتی شعر، شخصیت‌های جدید را به علت ملموس بودن در راستای تحقق اهداف خود ترجیح می‌دهند.
- ۶- یکی از شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی، بازگشت به دامن دین و سنت‌های دینی بود. بازگشت به سنت‌های دینی، توجه به سنت‌های ادبی را هم در پی داشت. شاعران به ویژه در شرایط اجتماعی سال‌های انقلاب و جنگ به مخاطبانی روی آوردند که خواستار شعر زود یاب، موزون و ساده بودند. (حسن لی، ۱۳۸۶: ۴۳۵).
- ۷- فردی که در جامعه‌ی سنتی در مجموعه‌ای از وابستگی‌های ماوراءالطبیعی ناپیدا بود، با ورود به دنیای جدید به خود متکی شد و «طبیّ این فرآیند اندیشه، عواطف، تمایلات و رفتار فرد از هرگونه بستگی، تعلق و پای‌بندی‌های ماوراءالطبیعی رها گردید و تأثیر عناصر و عوامل فوق بشری و فرا دنیایی بر جهت‌گیری، انتخاب و شیوه‌ی عمل او کاهش یافت.» (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

## زندگینامه‌ی منوچهر آتشی:

منوچهر آتشی (۱۳۸۴-۱۳۱۰ ش) در روستای دهرود دشتستان از توابع بوشهر به دنیا آمد. او پس از گذراندن تحصیلات اولیه در بوشهر، مدتی در شیراز تحصیل کرد. و سپس وسوسه‌ی زندگی در پایتخت، او را به تهران کشاند. اولین دفتر شعر او «آهنگ دیگر» بود که اقلیمی بودن تصاویر از ویژگی‌های بارز آن است. از ویژگی‌های بارز شعر او این است که از آغاز تا انجام شاعری هیچ‌گاه دلبسته‌ی حزبی نشد که شعرش رنگ و روی حزبی یا مرامی به خود گیرد و از این جهت شاعری است در خور اعتنا و احترام. (زرقانی، ۱۳۸۷: ۶۰۰-۵۹۹)

مضامین عمده‌ی شعر آتشی کاربرد عناصر طبیعت بدوی و گرمسیری جنوب در شعر اوست. آثار وی عبارتند از مجموعه‌های: آهنگ دیگر (۱۳۳۹)، آواز خاک (۱۳۴۷)، دیدار در فلق (۱۳۴۸)، گندم و گیلان (۱۳۶۸)، زبایتر از شکل قدیم جهان (۱۳۷۶)، چه تلخ است این سیب (۱۳۷۸)، غزل غزل‌های سورنا (۱۳۸۴)، ریشه‌های شب (۱۳۸۴)، و برائت‌های آغاز (بی‌تا)

وی علاوه بر مجموعه‌های شعر، داستان‌های فونتاراما، اثر ابنیا، تنسیوسیلونه، دلاله، اثر تورنتور وایدرو، و لنین، اثر مایاکوفسکی را هم به فارسی ترجمه کرده.

## ۱) خداشناسی و خداباوری:

اصل اول و رکن ثابت در علم عقاید و ادیان آسمانی و الهی، اعتقاد به توحید است و سایر اصول اعتقادی بر آن استوار است. تصور شاعران معاصر از خدا همان تصویر و تصویری است که فقها و متکلمان و فلاسفه و عرفا در نگاه اولیه به ما می‌دهند که برگرفته از قرآن است به تعبیر دیگر خدایی است که آیات قرآن در مجموع به تصویر کشیده است. بیشترین بن‌مایه‌هایی که علت توجه به خداوند را در شعر شاعران معاصر تشکیل می‌دهد، عموماً همان فقر نداری و گرفتاری و نابسامانی اوضاع جامعه و بی‌عدالتی و جور حاکمان است.

با نگاهی در اشعار آتشی مشاهده می‌کنیم که مسائل متنوعی از جهان و بخصوص دنیای معاصر در شعر او منعکس شده است. یکی از تم‌های اصلی اشعار او پدیده‌ی صنعتی شدن جهان و مشکلات ناشی از آن است که آتشی برای بیان این مشکلات از اسطوره‌ها و جلوه‌های دینی هم استفاده نموده است.

آتشی در منظومه‌ی «خلیج و خزر»، بدون در نظر گرفتن حضور همه‌جانبه‌ی خدا در زندگی انسان، انسان را تنهای همیشگی می‌پندارد.

انسان همیشه

در ورطه‌های هول و خطر خود را تنها می‌یابد

حتی میان هزاران دوست

حتی کنار دریا

این راز دردناک انسان است (آتشی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۰۹۰)

آتشی از نوک انگشتان خدا افتاده است در لحظه‌ی نخستین لمس سبابه‌های دو جسم معلق در فضا، نخستین قطره‌ای است که به توان خدا رسیده و بی‌نهایت شده است.

تنها خودم افتاده‌ام از ناف خدا

و چه چاره؟ -مقدر است

که در لجن بغلتم دژی تنها-

و برق بززم فقط

در شب و روز این کورها (همان: ۱۵۳۰)

## ۲) حضرت محمد:

جلوه‌های نبوی در شعر آتشی حالت مدح و منقبت ندارد بلکه آتشی معترضان و منکران نبوت را مورد طعن قرار می‌دهد. آتشی به ماجرای آزار و اذیت کفار در حق پیامبر و شکستن پیشانی و دندان‌های آن حضرت اشاره نموده است.

صدها هزار چشم

صدها هزار دندان

صدها هزار زخم

صدها هزار گرگ گرسنه

صدها هزار پیشانی  
و یک پیامبر زخمی

صدها هزار چشمه‌ی نومیدی

(همان: ۱۴۷۵)

نظامی هم به این ماجرا اشاره نموده است.

گوهر او چون دل سنگی نخست  
سنگ چرا گوهر او را شکست؟

کرد جدا سنگ ملامت‌گرش  
گوهری از رهگذر گوهرش

چون دهن از سنگ به خونابه شست  
نام کرم کرد به خود بر درست

(نظامی، ۱۳۸۴: ۲۱)

### ۳) توجه به مرگ و معاد:

یکی از موضوعاتی که از بدو پیدایش انسان تاکنون همواره همراه او بوده و ذهن او را مشغول داشته است، مرگ است. «که در یک دستگاه فکری به معنای پایان هستی است و در دستگاه فکری دیگر به معنی آغاز زندگی حقیقی است.» (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۱۰).

در واقع می‌توان گفت مقوله‌ی ازلی-ابدی مرگ در شعر تمام شاعران (کهنه و نو) با بسامدهای مختلف منعکس شده است و هم‌چون دیگر مناسبات اجتماعی رنگ زمانه را به خود گرفته است. چنان که فروغ فرخزاد و سهراب سپهری چنین سروده‌اند:

حق با شماست

من هیچ‌گاه پس از مرگم

جرئت نکرده‌ام که در آئینه بنگرم (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۴۱-۲۴۰)

مرگ در حنجره‌ی سرخ گلو می‌خواند

مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است

مرگ گاهی ریحان می‌چیند

مرگ گاهی ودکا می‌نوشد (سپهری، ۱۳۸۷: ۲۹۶)

آتشی هم اظهار می‌کند که:

آب از سرم گذشته است

اقا هراس مرگم نیست (آتشی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۶۹)

مرگ هم مانند خواب و دیگر عناصر زندگی، در چشم آتشی زیبا نیست. برعکس نگاه سهراب سپهری که همه‌چیز حتی کرکس را هم زیبا می‌بیند.

خواب زیبا نیست

خانه زیبا نیست

راه رفتن زیبا نیست

مرگ؟

مرگ زیبا نیست (همان: ۴۳۲)

### ۴) نماز و نیایش:

در میان عبادات نماز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که این عمل به عنوان رکن و اساس دین معرفی شده است و این جایگاه رفیع به خاطر نقش و تأثیرگذاری شگرف آن در آرامش روح و روان و دور نگه‌داشتن انسان از پلیدی‌ها و بدی‌ها و آثار ویژه‌ی تربیتی آن است.

نماز در اشعار آتشی جلوه‌ای مشهود ندارد و فقط واژه‌های «اذان»، «نماز وحشت»، «مهر»، «مسجد» و... با بسامد بسیار کم به کار رفته است. اگر کیفیت آغاز صبح آتشی را با نادرپور مقایسه کنیم تفاوت‌های آشکاری در آن‌ها خواهیم دید. آتشی صبحگاه خود را این‌گونه آغاز می‌کند.

وقتی خروس می‌خواند

من چای اولم را نوشیده‌ام

سیگار اول را گل کرده‌ام

و سطر ناب نخستینم را به ارمغان گرفته‌ام از ایزدان (همان، ج ۲: ۱۱۲۶)

صبحگاه نادر پور همراه با ذکر خدا و معنویت است در حالی که در آغاز صبح آتشی جایی برای خدا و نیایش با حق وجود ندارد. و رنگ و بویی از اذان و مؤذن و نماز صبح و نماز مادر و... در آن نیست.

تمام زندگی صبحگاه من این است / پس از گشودن چشم / در آب چشمه آینه دست و رو شستن / پس از نیایش نور / سپیده‌دم را در زرد تخم خام زدن / پس از رهایی تن / خیال را به صعود پرندگان بستن / گسستن از همه / رفتن / به خویش پیوستن (نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۵۳)

### ۵) بازتاب قصه‌های قرآنی در اشعار منوچهر آتشی:

#### ۵-۱) آدم و حوا و میوهی ممنوعه:

داستان آفرینش آدم و رانده شدن او از بهشت و عواقب نافرمانی او به طرق مختلف به ادبیات فارسی راه یافته و دست-مایه بسیاری از شاعران و نویسندگان در کتاب‌هایی همچون «مرصاد العباد و کشف الاسرار» گشته است. آتشی در اشعار خود به ماجرای آدم و حوا و خوردن میوهی ممنوعه اشاره کرده و هم «سیب» و هم «گندم» را میوهی ممنوعه دانسته.

اما

هشدار- ای نیامده

که سیبی را نچینی

از باغ‌های دنیا (آتشی ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۲)

آتشی در برخی از موارد همزمان سیب و گندم را با هم به کار برده است از جمله:

الف- و آواز سیب و گندم و گمراهی را

در کوچه‌های آتش، تحریر می‌دهد

....

من از بهشت گمشده برمی‌گردم

....

تا باغ سیب راهی دراز و بی‌پایان در پیش است. (همان: ۴۹۰)

ب- اگر آن دست‌ها

یک‌بار دورگردن من مارافتند

گندم و سیب را حراج خواهم کرد (همان، ج ۲: ۱۷۱۹)

آتشی همچنین به برهنگی آدم و حوا و ستر عورت آنان به وسیله‌ی برگ درخت انجیر اشاره کرده است.

اگر الف آغاز باشد (که هست، در تمام الفباهای انسان) الله خواهد آمد

آن‌گاه «آدم» خواهد آمد و....

لابد برهنگی خود را لباس خواهد خواست (همان: ۱۲۹۵)

#### ۵-۲) هابیل و قابیل:

داستان هابیل و قابیل در ادبیات فارسی و پیش‌تر از همه در متون تفسیری، با همراه کردن روایت کتاب مقدس حضور داشته است در بیان علت آن چنین روایت شده که: چون قربان قابیل پذیرفته نشد و قربان هابیل پذیرفته آمد، قابیل قصد کشتن هابیل کرد. بعد از رفتن آدم به حج قابیل برخاست و هابیل را خفته یافت. سنگ برداشت و سر هابیل را فرو

کوفت و کشت. (بخاری ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۳). «و پس از آن هرکه از فرزندان آدم خون ریزد او را هم [چندان] بزه بود که این کس [را]. زیرا که نخستین خون او ریخت. (بلعمی، ۱۳۴۱: ۱۰۲). شاعرانی همچون ناصر خسرو، سنایی، مولانا و قطران تبریزی هم در آثار خود برای اشاره به قتل برادری به دست برادر دیگر به این ماجرا اشاره کرده‌اند. اما شاعران معاصر برای بیان دردی عمیق‌تر از کشتن برادر، یعنی درد انسانیت از این مفهوم در شعر خویش استفاده کرده‌اند. در نگاه آتشی آدم‌کشی، میراثی شوم است که انسان از اهریمن به ارث برده است. و تا ابد همراه انسان خواهد بود چرا که از نسل آدم است.

بجل کردمش

اگر چه به خونم رحمت نکرد

غرغهی خون من اما

طنین تقدیر بود از مغاره‌ی ابتدا

که باید از کمرگاه هزاره‌ی رسوا

بر می‌پراکنند

پژواکی هزارآوا

اما برادرم! مبر از یاد

که شستن دستان از خون برادر را

اهریمن آموخت، تا

میراث نامبارک انسان باشد برای ابد (آتشی ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۷۴)

و این میراث (برادر کشی) که نخستین شقاوت، فرزندان آدم است، سرچشمه‌ای عظیم به وسعت تمامی نسل بشر دارد و خشک‌شدنی نیست.

نخستین شقاوت-سرچشمه‌ای عظیم دارد-

که هرگز خشک نخواهد شد و تا آخر دنیا

جاری خواهد ماند (همان: ۱۸۲۶)

۳-۵) داستان کشتی حضرت نوح:

نوح (ع) در قرآن پیامبری معرفی شده که برای هدایت قوم از طرف خدا برگزیده شده است ولیکن قوم کافران ستمکار، وی را گمراه می‌دانستند و انکار می‌کردند. نرم‌خویی و سازش حضرت نوح، اثربخش نبود به همین دلیل از خداوند طلب عذاب کرد. «خدای به او فرمود کشتی بسازد و مؤمنان را در آن جای دهد آن‌گاه طوفانی سهمگین فرستاد و همه‌ی کافران و اشراف تبه‌کار را غرق کرد، حتی فرزند نوح که به دعوت پدرش ایمان نیاورده بود در کام مهیب موج فرو رفت و جان داد و آن‌گاه نوح و پیروان پارسایش به فرخندگی بر ساحل سلامت فرود آمدند. (ابن اثیر ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۶-۳۷).

آتشی در ضمن اشاره به ماجرا، واژه‌های «عرشه» و «ناو» و... را هم بارها به کار برده است. که متأثر از فرهنگ بومی منطقه‌ی جنوب کشور که همان خلیج فارس و بنادر اطراف آن است، می‌باشد.

این میز فرسوده

کوبش این همه خیزاب را

چند عرشه کشتی نوح خواهد داشت

تا برسد به اورست (همان، ج ۲: ۱۶۲۷)

۴-۵) حضرت یوسف از کودکی تا عزیزی:

یکی از بحث برانگیزترین داستان‌های قرآنی، داستان حضرت یوسف (ع) است. از میان دوازده پسر یعقوب، یوسف به خاطر زیبایی و محبوبیتی که در نزد پدر داشت مورد حسادت برادران قرار گرفت. تصمیم گرفتند که یوسف را بیرون برده و بکشند به نزد پدر آمده و از او اجازه خواستند. «پس یعقوب ایشان را اجابت کرد، ددیگر روز یوسف را با ایشان بفرستاد و آن‌گاه که گوسفندان ایشان بر سر آن چاه بودند بر یک فرسنگ بود او را سه فرسنگ بردند و چاهی به راه

بیت المقدس بود، و یوسف آن وقت هفده ساله بود [...] پس پیراهن از وی جدا کردند و او را به چاه فروهشتند [...] پس برادرانش پیراهن وی برگرفتند و به جای خویش آمدند، و گوسفندی بکشتند و خون وی به پیراهن یوسف برزدند و شبانگاه پیراهن به سوی یعقوب آوردند. گریستند و «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقَ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَأْتِنَا بِالْمُؤْمِنِ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف/۱۷): گفتند ای پدر قصه این است که ما به صحرا رفته و سرگرم مسابقه بودیم و یوسف را بر سر متاع خود گذاردیم و او را گرگ طعمه‌ی خود ساخت و هر چند ما راست بگوییم تو باور نخواهی کرد.» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۲۴۷). و یعقوب در فراق یوسف آنقدر اشک ریخت تا بینایی خود را از دست داد.

شاعران کلاسیک به گونه‌های مختلف از این ماجرا برای مضمون‌سازی استفاده کرده‌اند برای نمونه:

تو چو یوسف، به شاهی ارزانی      گردی آن‌گه، که سرّ او دانسی

رادمردان رسن بدان دارند      تا بدان، آب جان به‌دست آرند

(سنایی، ۱۳۸۴/۲۴۱-۲۴۰)

همچو یوسف بگذر از زندان و چاه      تا شوی در مصر عزّت پادشاه

(عطار، ۱۳۸/۶۶۰)

در مورد آتشی باید بگوییم که او از جو سیاسی، اجتماعی، هنری و... پیروی نکرده است، به‌طور کلی شعرش از تأثیر پذیری از موقعیت‌ای اجتماعی برکنار مانده است. و «موقعیت ذهنی و معرفتی اوست که طبعاً در وضع زبانی و گرایش مضمونی یا موضوعی ذهنش تأثیر نهاده است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۷) آتشی مکرراً به ماجرای حضرت یوسف و افتادن در چاه کنعان اشاره کرده است.

قطعه شعر «یک یوسف در دو چاه» هم ماجرای حضرت یوسف را به صورت کامل به تصویر کشیده است. آتشی در این شعر خود را گرفتار چاه ظلمانی کنعان می‌بیند و امیدوار است که فرعون او را به تعبیر خواب فراخوانده؛ در مصر عزّت بنشانند.

ای یوسف نو

این چاه‌ها جزیره‌ی تبعید تواند

بسیار ژرف

و تو چنان گرفتاری

که هیچ سوداگر مصری نمی‌شنود تورا

و هیچ سوداگر مصری طنابی به ژرفای

چاه ندارد-دوچاه

گفتم

....

مگر نه حکایت می‌گوید:

در مصر زلیخایی است منتظر

تا «عزیز» مصر کند مرا

(هر چند گناهکارانه)

به خنده نه، به گریه می‌گوید:

مشکل تو آن است که سه مشکل داری:

یک: گرگ خورده‌ای و نیستی جز پیرانی در کنعان

دو: تو در چاه افتاده‌ای

سه: زلیخا خود منم-دو زلیخا

پس ناامید مباش، ای پیراهن بی‌تن



گفتم:

اما فرعون خواب خواهد دید(خواننده ای؟)

و مرا ناگزیر به تعبیر راز فرا خواهد خواند(همان: ۱۷۱۰)

#### ۵-۵) حضرت ایوب (ع):

ایوب یکی از پیامبران خداست و در کتب یهود و نصاری هم صحیفه‌ای به نام اوست و از ذریه‌ی ابراهیم است «و مین ذُریتَه دَاوَدَ وَ سُلَیْمَانَ وَ اَیُّوبَ...»(انعام/ ۸۴)

ایوب در صبر و شکیبایی در مصیبات مثل است. خداوند او را به نبوت برگزید و اموال و اولاد او زیاد شد. خداوند به هلاک اولاد و ذهاب اموالش و مرض در بدنش مبتلا ساخت پس او با صبر و شکیبایی بر مصیبات، از عهده‌ی امتحان نکو برون آمد. خداوند هم اموال و اولاد از دست رفته‌ی او را به او برگرداند... (قریب، ۱۳۶۶: ۱۱)

آتشی به صبر طولانی حضرت یعقوب و ایوب اشاره کرده است.

سنگ می‌ترکد ز صبر من

چه یعقوبی

و چه ایوب!... (آتشی ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱)

#### ۵-۶) داستان کودکی و معجزات حضرت موسی (ع)

موسی بن عمران پیغمبر معروف بنی اسرائیل، داماد شیعیب، شوی صفورا و برادر هارون است و هم او یهودیان را از مصر به ارض موعود برد و لقب او کلیم الله است. به سلب راز و نیاز و تکلم با خدا که به مدت چهل شبانه روز در کوه طور سینا کرد. معنی نام او خلاص شده و نجات یافته از آب است و وجه تسمیه‌ی آن از این روست که چون فرعون فرمان داده بود همه‌ی فرزندان پسر را در خانواده‌های بنی اسرائیل بکشند پدر و مادر این نوزاد از ترس کشتن فرعون، او را در جعبه یا زنبیلی قیراندود قرار دادند و در رود نیل انداختند و به روایت اسلامی، آسیه زن فرعون به روایت یهود و قاموس کتاب مقدس دختر فرعون که برای گردش به کنار نیل آمده بود، وی را دید و بر حالش رحمت آورد و او را از آب بگرفت و به فرزندی خویش برگزید و به تربیتش پرداخت و بزرگش کرد تا از سوی خدا به نبوت مبعوث گردید... (لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل موسی)

چون ناسپاسی و نافرمانی فرعونیان بر حضرت موسی ادامه داشت، خداوند به موسی وحی کرد تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرد. «اسرائیلیان به دریا رسیدند و آن را در برابر خویش دیدند و فرعون را پشت سر خود. آنان به ناپودی خود یقین کردند. موسی گام پیش نهاد و با چوب‌دستی خود بر دریا زد که از هم شکافته شد و هر پاره‌ای از آن چون کوهی بزرگ و شگرف گردید...» [فرعون و یارانش به دریا نزدیک شدند و آن را بر همان سان با راه‌های درون آن دیدند. او به یاران خود گفت: نمی‌بینید که دریا برای من شکافته شده است و گشاده گشته است تا دشمنان خود را دریابم...] [...]

لشکریان فرعون به دریا رسید و نخستین کس خواست که بیرون رود، به ناگاه (به فرمان خدا) دیوارهای آبی فروریختند و دریا سپاهیان فرعون را فراگرفت و ایشان را فروکوفت و خیزاب‌ها به هم برآمدند و فرعون و سپاهیان را در آب خفه کردند...» (ابن اثیر ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۱۲-۲۱۱).

آتشی هم به ماجرای زندگی حضرت موسی (ع) از زمان تولد تا رفتن به وادی مقدس و کوه طور و عصای حضرت و رویارویی با فرعونیان اشاره کرده است.

در نینزار دور

کودکی به نیل سپرده شده

(سال‌های سال پیش به نیل سپرده شده

-در سبده از خیزران و خون)

....

دورتر

مغاره‌ای تیغ‌دار جادوان فرعون در انتظار اوست. (آتشی ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۵۰)



همچنین آتشی از «بره‌های موسی» نیز نام برده است که یادآور شغل شبانی وی در نزد حضرت شعیب می‌باشد.  
هان ای نی زرنفس!

سرودی

تا سبزه شود به سنگ رؤیا

تا بندد صبح در سیاهی

چون نطفه‌ی بره‌های موسی (همان، ج ۱: ۱۰۰)

همچنان که در تاریخ بیهقی هم به شغل چوپانی حضرت موسی اشاره شده است: «چنان خواندم در اخبار موسی علیه- السلام، که بدان وقت که شبانی می‌کرد، یک شب گوسفندان را سوی حظیره می‌راند، وقت نماز بود و شبی تاریک و...» (بیهقی ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۱)

آتشی عبارت‌های «گوساله‌ی سامری» و «گلّه‌های سامری» را نیز به کار برده است. (۱۳۸ و ۱۹۲۹)

#### ۵-۷- حضرت یونس در دهان ماهی:

یونس فرزند متی که لقب او ذوالنون است از پیامبران معروفی است که ظاهراً پس از موسی و هارون (ع) قدم به عرصه‌ی وجود گذاشت هنگامی که خداوند عذاب الهی را از ساکنین روستای یونس باز گرفت، «او از پروردگار باز گشت و مردی تند و شتاب‌کار و ناآرام بود. [...] روانه شد و به کشتی درآمد، کشتی گرفتار گردباد گشت. برخی گویند نه چنان است، بلکه خود فرو ایستاد و راه نرفت. یکی گفت: این به گناه یکی از شما باشد. یونس گفت: گناه از من است. مرا به دریا افکنید. آنان او را در دریا نیفکندند. او خود را در دریا افکند. و این به شب‌هنگام بود. ماهی او را فرو برد و خدا به ماهی فرمود که او را بگیرد ولی گوشت او را ریش نکند و استخوان وی نشکند. او یونس را بگرفت و به ماندگاه خویش در دریا بازگشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۲۱-۴۲۰) شاعران کلاسیک به مناسبت‌های گوناگون مثلاً غیبت کوتاه مدّت یا ناپدید شدن افراد از این تلمیح استفاده کرده‌اند. مثلاً:

نظامی در اشاره به پیامبر در لحظه‌ی معراج گوید:

یوسف دلوی شده چون آفتاب / یونس حوتی شده چون دلو آب

(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۶)

یا همچو یونسی آمده بیرون ز بحر حوت / افتاده به کناره‌ی دریا نحیف و زار

(ظهیرفاریابی، ۱۳۸۱: ۹۸)

گر بود از ماهی نفسیت خلاص / مونس یونس شوی در صدر خاص

(عطار، ۱۳۸۳/۶۶۶)

آتشی در منظومه‌ی «کرانه و من»، به این ماجرا اشاره کرده است.

کجا که یونسی از موج و کف نلغزد پیش

برون کشیده تن از غار نرم و تیره‌ی حوت (آتشی ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۸)

یکی از ویژگی‌های اشعار آتشی، تنوع مباحث مطرح شده در آن‌هاست. برای نمونه عمل «تاکسیدرمی» را به پر و سپس تهی شدن شکم ماهی به وسیله‌ی حضرت یونس تشبیه کرده و از تلفیق آن‌ها برای پرورش مطلب و بیان مقصود خویش استفاده نموده است.

این حادثه‌ای است هر روزه

اقا پسین‌گاه که

دلغین را «تاکسیدرمی» می‌کردیم

یونس از شکم ماهی پرید بیرون

شما کشتی مرا... (همان، ج ۲: ۱۵۲۱)

## ۵-۸- حضرت سلیمان و دیو

«سلیمان یعنی پراز سلامتی و این نام ۱۶ بار در قرآن مجید بیان شده و ۵۶ آیه در باره‌ی این پیامبر ذکر گردیده است.» (حجازی، ۱۳۵۲: ۵۴) «چون داوود درگذشت، پس از او سلیمان به پادشاهی بنی اسرائیل نشست. او در این هنگام سیزده سال داشت. او از خدا خواست چنان پادشاهی شکوهمندی به وی ارزانی دارد که پس از وی هیچ کس بدان پایگاه نرسید. خدا بدو پاسخ گفت و مردم و پریان و دیوان و پرندگان و باد را رام و فرمانبر او ساخت. چون از خانه بیرون می آمد و به جای نشستن خود می رفت، پرندگان بر سر او سایه می افکندند و مردمان و پریان برای او بر می خاستند و تا نمی نشست نمی نشستند.» (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۶۱) شاعران کلاسیک به گونه‌های مختلف این موضوع را در اشعار خود مطرح نموده‌اند: از جمله مولانا، قطران تبریزی، عمیق بخاری، مجیر بیلقانی، سوزنی سمرقندی و همین طور این شاعران به کارگزاری دیوان در کاخ سلیمان هم اشاره کرده‌اند.

گرد از باد بر انگیزی اگر فرمانت

نه چو فرمان سلیمان پیامبر گیرد

(ظهیر فریابی، ۱۳۸۱: ۳۵)

اگر دیو و پری بودند فرمان-بر سلیمان را

ترا فرمان برند آنان کسان چرخ است فرمان بر

دانشگاه زنجان (قطران: ۱۶۷)

چون سلیمان نبی فال تو فرخنده و باد ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲ فارس ایراد

زیر فرمان تو دیو و دد و انسان و وحوش

(سوزنی: ۲۲۴)

تسخیر دیوان در دست حضرت سلیمان از مضامین به کار رفته در اشعار آتشی است.

من دیوها را می ستایم

از خوان رنگین سلیمان می گریزم (آتشی ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۴)

همچنین آتشی به پیام‌رسانی همد به بلقیس هم اشاره کرده است:

این برگ سفید... آ... چهار را

تا کجای قلمرو بلقیس

سلیمان تواند کشاند

.... (همان، ج ۲: ۱۶۲۹-۱۶۲۸)

آتشی همچنین عبارت «قالیچه‌ی سلیمان» را به کار برده است که دیوان مسخر آن را حمل می کردند.

و این گلیم پاخورده اکنون

قالیچه‌ی سلیمان است

بر دوش دیوها (همان: ۱۶۹۲)

## ۵-۹- ماجرای اصحاب کهف:

داستان اصحاب کهف و خواب سیصد و نه ساله‌ی آنها، قصه‌ی جذّاب معروفی است که در هجدهمین سوره‌ی قرآن، آیه‌های (۲۶-۹) نخست به اجمال و آن‌گاه به تفصیل بیان شده است. در این سوره از (اصحاب کهف و الرقیم) سخن رفته و به چند تن اشاره شده است. که در شهری از بت پرستان خدای یگانه را می پرستیدند و از بیم جان به غاری پناه بردند و سگی نیز همراهشان بود. به خواست خدا، آنان در غار به خواب رفتند و پس از سیصد و نه سال بیدار شدند و کسی را برای خریدن آذوقه به شهر فرستادند.

وقتی فرستاده‌ی اصحاب کهف برای خرید طعام وارد شهر می شود تا از فروشنده‌ای طعام بخرد «پول خود را به او داد که این را به من طعام بده؛ و این پول در این شهر پول رایج سیصد سال قبل بود گفت و گو و مشاجره‌ی خریدار و دکان‌دار در گرفته مردم جمع شدند و هر لحظه قضیه‌اش روشن تر از پرده بیرون می شد...» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۴۹)

آتشی نوشتن طولانی مدت و مداوم خود را به خواب اصحاب کهف تشبیه کرده است.

نمی‌دانند! آه نمی‌دانند

آنان که از کتاب می‌گویند

آنان که از نوشتن، از کاغذ

به درازای یک شبهه «کَهف» نوشته بودم (آتشی ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۵)

### قضا و قدر در شعر آتشی:

مبحث قضا و قدر و جبر و اختیار از نخستین مباحث کلامی بین مذاهب و فرقه‌های اسلامی است که همواره موجب اختلاف در طرز تفکر ملل و نحل اسلامی شده است. اشاعره، معتزله، شیعه و... هرکدام نگاهی خاص به این موضوع داشته‌اند. برخی بر این عقیده بودند در صورتی که انسان اختیاری نداشته باشد پس کیفر و مجازات و در نتیجه قیامت کاری بیهوده است. عده‌ای نیز تمام افعال انسان را به خداوند منسوب می‌کردند و معتقد بودند تا خدا اراده‌ی چیزی نکند، کسی کاری انجام نمی‌دهد. برخی از فرقه‌های اسلامی نیز حدّ اعتدال و به اصطلاح الامرین بین الامرین را انتخاب کرده‌اند. از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (نه جبر در کار است و نه تفویض. بلکه چیزی است بین این دو) (کلینی، ج ۱: ۲۲۴)

شعرا و اصحاب ذوق و هنر هم با ملاحظات و دریافته‌های خود به تأیید جبر و بی‌اختیاری انسان فتوی داده‌اند.



گر رنج پیش آید و گر راحت ای حکیم  
دانشگاه زنجان، شهر یور ۹۲، فارس لیرا  
(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۵۰)

اثر از حق شناس اندر همه جای  
ز حدّ خویشتن بیرون منه پای  
هر آنکس را که مذهب غیر جبر است

نبی فرمود او مانند گبر است  
(شبستری، ۱۳۶۵: ۸۹)

نیست گردیم در مکان و لامکان

پیش چوگان‌های حکم کن فکان

خود دلیل اختیار است ای صنم

این که گویی این کنم یا آن کنم

(مولانا/۹۰۳)

مولانا:

در منظومه‌ی «تهمینه ۱»، آتشی اعتقاد خود را به سرنوشت ابراز داشته است. «وی به کارکرد هولناک تقدیر تا جایی اشاره دارد که معتقد است اگر دوباره جنگی بین رستم و سهراب درگیرد، رستم دوباره سهراب را خواهد کشت. و این تقدیر فقط با مرگ رستم پایان پذیر است» (عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

چه می‌شد اگر می‌شناختمش از نگاه نخست؟ /... بازی / تکرار می‌شد اگر، مردک! / به راستی چه می‌کردی؟ /... می‌کشتمش /... تفتان تفته آه می‌کشد اما / بازی تمام نخواهد شد / تا رخس با غرور خونینش - درخندق دروج - / شب را فراز عرصه‌ی اسطوره / خالی کند / و آن نابردار نحس پشت چنار ناپاکش / از خنده ریشه برود (آتشی ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۹۸-۷۹۴).

تقدیر از نظر آتشی، کارگردان تراژدی زندگی است. یعنی تدبیر کارها به دست اوست و ما در صحنه‌ی زندگی بازیگر مجبوری بیش نیستیم.

روزی که تراژدی ما را

تقدیر کارگردانی می‌کرد

پیش از صفحه‌ی آخر... (همان: ۱۵۳۷)

البته در جایی دیگر آتشی نظریه‌ای متناقض با سطور پیش مطرح نموده و نسبت دادن هر کاری را به تقدیر، تزویر می‌شمارد.

رودی که در وجودم جاری‌ست

در مویرگ‌هایم لب پر خواهد زد

گفتند: سرنوشت پدر هم همین‌گونه بود

پدر بزرگ هم....

بی‌گاه؛ گاه نیست

بی‌گاه رفتن هم تزویر است

آن‌گونه که اتفاق را

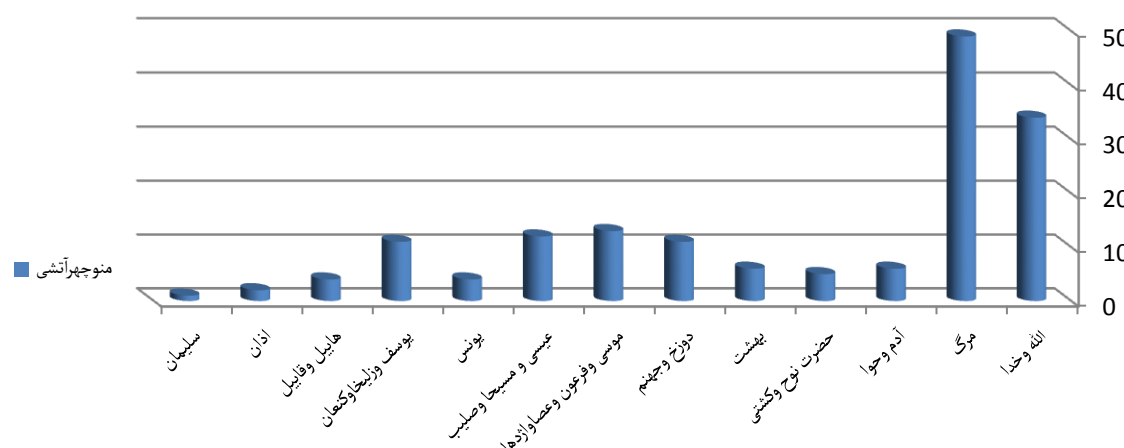
تقدیر نام گذاشتن (همان: ۱۶)

در نمودار زیر میزان و بسامد پاره‌ای از واژه‌های برجسته‌ی دینی که در اشعار آتشی وجود دارد، ترسیم شده است. هر چند که شدت و ضعف شاخص‌های بررسی شده در این مقاله و همچنین بسامد واژه‌های به کار رفته تا حدی گویای نگرش دینی شاعر مورد پژوهش می‌باشد، ولی از قضاوت کلی در این زمینه خودداری شده است. علاوه بر موارد ذکر شده آتشی واژه‌های «تقدیر»، «برزخ»، «عذرا»، «زکریا»، «شیطان» و... را نیز به کار برده است.



نمودار بسامد موضوعات دینی در اشعار آتشی

## منوچهر آتشی



### نتیجه گیری:

از آنچه گذشت می‌توان گفت منوچهر آتشی در خلال آثار خود به بیان دیدگاه‌ها، تصورات و عقاید خویش از خدا، مرگ، قیامت، ائمه‌ی اطهار، نماز، روزه و... می‌پردازد و به هنگام بیان این عقاید می‌کوشد تا حوادث جاری وطن را در قالب آن‌ها ترسیم کند. از این رو به احساسات و عواطف خود به هنگام بروز حوادث، رخدادها و مصایبی که بر وطنش گذشته و هم‌وطنانش را به نوعی درگیر خود نموده است صیغه‌ی دینی و اسلامی بخشیده و به بیان آن‌ها می‌پردازد. مهم‌ترین جلوه‌ها و مفاهیم دینی که در شعر آتشی جلوه‌گر است از بیشترین بسامد به کمترین بسامد عبارتند از: بازتاب قصه‌های قرآنی، مرگ، خداپاوری، قضا و قدر، نماز و نیایش. خاستگاه و محیط زندگی شاعر هم در به کارگیری و بازتاب مضامین دینی و همچنین میزان بازتاب آن در شعر آتشی مؤثر بوده است. مثلاً تأثیر اقلیم جنوب (در داستان کشتی نوح). آتشی جلوه‌های دین را در راستای اهداف خود و همچنین انعکاس و بیان مشکلات روزمره، منطبق با آرمان‌ها و نیازهای جامعه در شعر خویش منعکس نموده است. برخلاف آثار کلاسیک همچون بوستان سعدی و مثنوی مولانا... در بین اشعار آتشی چندان به ارزش‌های اخلاقی و تربیتی دین پرداخته نشده است.

### فهرست منابع و مأخذ:

- 1- قرآن کریم
- 2- آتشی، منوچهر. (۱۳۹۰). **مجموعه‌ی اشعار**، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- ۳ - ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۰). **تاریخ کامل**، جلد اول، برگردان سید محمد حسین روحانی، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

- ۴- بخاری، ابونصر احمد بن محمد. (۱۳۸۶). **تاج القصص**، تصحیح ومقدمه: سید علی آل داوود، ۲ جلد، تهران: نشر آثار، چاپ اول.
- ۵- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۴۱). **تکمله و ترجمه‌ی تاریخ طبری**، تألیف ابو جعفر محمد بن جریر طبری، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، انتشارات اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۹). **تاریخ بیهقی**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر تهران: مهتاب، چاپ چهاردهم
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). **دیوان اشعار**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، چاپ چهل‌وششم
- ۸- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۶). **گونه‌های نوآوری در شعر معاصر**، تهران: ثالث
- ۹- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). **لغت نامه**، ۱۴ جلد، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۰- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۷). **چشم انداز شعر معاصر فارسی**
- ۱۱- زواریان، زهرا. (۱۳۸۷). **درباره‌ی ادبیات و هنر دینی تهران**، سوره‌ی مهر.
- ۱۲- سپهری، سهراب. (۱۳۸۷). **هشت کتاب**، تهران: طهوری، چاپ بیست و دوم.
- ۱۳- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۴). **آب آتش فروز (گزیده‌ی حدیقه‌الحقیقه)**، تهران: جامی، چاپ هفتم.
- ۱۴- سوزنی سمرقندی، (۱۳۳۸). **دیوان اشعار**، به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر
- ۱۵- شبستری، شیخ محمود (۱۳۶۵). **مجموعه آثار**، بامقدمه و تصحیح و توضیحات دکتر صمد موحد،
- ۱۶- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۰). **دین، جامعه و عرفی شدن**، تهران: مرکز.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی**، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۱۸- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۰). **تاریخ تحلیلی شعر نو**، (۴ جلد)، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۶). **تفسیر المیزان**؛ ترجمه‌ی سید باقر موسوی همدانی،
- ۲۰- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد (۱۳۸۱). **دیوان اشعار**؛ تصحیح و تحقیق و توضیح امیر حسین یزدگردی؛ به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره، چاپ اول.
- ۲۱- عطار، محمد ابن ابراهیم. (۱۳۸۴). **منطق الطیر**، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۲۲- فرخزاد، فرورغ. (۱۳۸۲). **دیوان اشعار**؛ به کوشش بهمن خلیفه بناوانی، تهران: طلایه، چاپ دوم.
- ۲۳- قریب، محمد. (۱۳۶۶)، **فرهنگ لغات قرآن**، انتشارات بنیاد، چاپ اول
- ۲۴- قطران تبریزی، ابومنصور. (۱۳۶۳). **دیوان اشعار**، از روی نسخه‌ی محمد نجوانی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا). **اصول کافی**، به قلم سید هاشم رسول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)
- ۲۶- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۶). **مثنوی معنوی**، به تصحیح رینولد انیکلسون، دفتر ششم، تهران: مولی.
- ۲۷- نادرپور، نادر. (۱۳۸۲). **مجموعه‌ی اشعار**، بانظارت پوپک نادرپور، تهران: نگاه، چاپ دوم.
- ۲۸- نظامی، حکیم. (۱۳۸۴). **مخزن الاسرار**، باتصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی؛ به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۹- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۵). **جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی)**، تهران: جامی، چاپ نهم.

#### مقالات:

- ۱- عالی عباس آباد، یوسف. (۱۳۸۷). «شعار منوچهر آنشی و جایگاه اسطوره در آن»، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، سال ششم، شماره‌ی ۱۱، صفحه‌ی ۱۵۲-۱۳۱.
- ۲- میلر، جی هیلپس (۱۳۸۲). **ادبیات و دین**، ترجمه‌ی منوچهر بدیعی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۷: صفحه‌ی ۳۷-